

تحلیل آسیب‌های رفتاری اخلاق اجتماعی در حوزه سیاست از منظر قرآن و روایات

زهره مرادی

سطح ۳ تفسیر و علوم قرآنی حوزه علمیه حضرت عبدالعظیم حسنی.

نام نویسنده مسئول:

زهره مرادی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۹

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی و تحلیل آسیب‌های رفتاری در حوزه سیاست از منظر اخلاق اجتماعی با نگاهی عمیق به آموزه‌های قرآن و روایات اسلامی انجام گرفته است. با توجه به اهمیت سیاست به عنوان یکی از اساسی‌ترین ابعاد زندگی اجتماعی و تأثیرگذاری مستقیم آن بر سایر حوزه‌ها، پرداختن به مسائل اخلاقی در این عرصه از اهمیتی دوچندان برخوردار است. آسیب‌های رفتاری در سیاست می‌تواند شامل مواردی چون اختلاف و دودستگی، پیمان شکنی، استبداد رای، عدم شفافیت، تملق و چاپلوسی، بی‌عدالتی و... باشد. اینگونه آسیب‌ها، نه تنها به تضعیف اعتماد عمومی و کاهش مشروعیت نظام‌های سیاسی منجر می‌شوند، بلکه روابط اجتماعی و همبستگی ملی را نیز تهدید می‌کنند. قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم‌السلام)، با ارائه چارچوبی از اصول و قواعد اخلاقی، بر لزوم تقویت رفتارهای درست و ارزش‌های اصیل اسلامی در عرصه سیاست تأکید دارند. در تحلیل این آسیب‌ها، مشخص شد که یکی از عوامل اصلی پیدایش آنها، فاصله گرفتن از معیارهای الهی و اخلاقی است که به شکل‌گیری بحران‌های سیاسی و اجتماعی می‌انجامد. از سوی دیگر، آموزه‌های دینی با تأکید بر ویژگی‌هایی چون عدالت‌گستری، امانت‌داری، صداقت و مسئولیت‌پذیری، به عنوان راهکارهایی برای مقابله با این آسیب‌ها پیشنهاد می‌شوند. بر این اساس، دستیابی به مدلی از سیاست که بر پایه ارزش‌های اخلاقی اسلامی بنا شود، می‌تواند بستر مناسبی برای تحقق عدالت اجتماعی و سیاسی فراهم سازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که با استفاده از آموزه‌های قرآنی و روایات، می‌توان به تقویت بنیان‌های اخلاقی سیاست و جلوگیری از انحرافات رفتاری سیاسی دست یافت. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی و استناد به منابع معتبر به صورت کتابخانه‌ای عهده دار پاسخگویی به سوال آسیب‌های رفتاری اخلاق اجتماعی در حوزه سیاست از منظر قرآن و روایات کدامند؟ می‌باشد.

واژگان کلیدی: آسیب، اخلاق، اخلاق اجتماعی، سیاست، قرآن، روایات.

مقدمه

در جهان معاصر، تعاملات سیاسی به عنوان یکی از پیچیده‌ترین و تأثیرگذارترین حوزه‌ها در زندگی اجتماعی و فردی نگریسته می‌شود. سیاست نه تنها بستر تصمیم‌گیری‌ها و خط‌مشی‌های کلان یک جامعه را تعیین می‌کند، بلکه بر ارزش‌ها، هنجارها و رفتارهای اجتماعی نیز تأثیری عمیق دارد. در این میان، تحلیل آسیب‌های رفتاری در حوزه سیاست از منظر اخلاق اجتماعی، موضوعی است که با توجه به اهمیت آن در ساختارهای اجتماعی و نیاز به فهم دقیق‌تر آن، مستلزم بررسی‌های عمیق و چندجانبه است.

قرآن کریم و روایات اسلامی، به عنوان منابع اصیل معرفتی و اخلاقی، همواره بر اصول و ارزش‌هایی تأکید کرده‌اند که می‌تواند راهگشا و هدایت‌گر در مسیر برقراری عدالت و اخلاق در همه عرصه‌های زندگی، از جمله سیاست، باشد. آموزه‌های قرآنی و روایی بر تقویت فضیلت‌هایی چون عدالت، صداقت، امانت‌داری و مسئولیت‌پذیری در امور عمومی تأکید دارند. این فضیلت‌ها نقشی کلیدی در کاهش آسیب‌های رفتاری و جلوگیری از انحرافات اخلاقی در حوزه سیاست ایفا می‌کنند.

از سوی دیگر، آسیب‌های رفتاری در زمینه سیاست می‌تواند شامل مواردی چون اختلاف و دودستگی، پیمان شکنی، استبداد رای، عدم شفافیت، تملق و چاپلوسی، بی‌عدالتی و... باشد. این آسیب‌ها نه تنها به تضعیف اعتماد عمومی می‌انجامد، بلکه می‌تواند به فروپاشی نظام‌های اجتماعی منجر شود. در مقابل، آموزه‌های دینی بر تقویت بنیان‌های اخلاقی و ایجاد نظام‌های سیاسی مبتنی بر عدالت و مسئولیت‌پذیری تأکید دارند.

در این پژوهش، تلاش می‌شود تا با نگاهی جامع به متون قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم‌السلام)، به تحلیل و بررسی ریشه‌ها و پیامدهای آسیب‌های رفتاری در حوزه سیاست پرداخته شود، با این هدف که بتوان از طریق شناخت دقیق این آسیب‌ها و ارائه راهکارهای مبتنی بر آموزه‌های دینی، به بهبود اخلاق اجتماعی و سیاسی کمک کرد.

مفاهیم

قبل از ورود به مباحث اصلی از باب مقدمه ضرورت دارد به مفاهیم اصلی پرداخته شود؛ لذا در ادامه این مفاهیم تبیین می‌شوند.

مفهوم اخلاق اجتماعی

اخلاق اجتماعی مسائلی است که محور آن‌ها را روابط اجتماعی انسان با دیگران تشکیل می‌دهد و معمولاً اخلاق در بیش‌تر موارد به این دسته از مسائل اخلاقی اطلاق می‌شود. وقتی در محاورات عرفی گفته می‌شود که کسی اخلاقش خوب است یا خوب نیست، منظور از این بیان همین ملکاتی است که در روابط او با دیگران خودنمایی میکند.^۱

تعریف اخلاق اجتماعی در حوزه اسلامی اینگونه است: مراد از اخلاق، آن دسته از بایدها و نبایدهای غیر الزامی که اعم از صفات نفسانی و افعال هستند، می‌باشد و چنین اخلاقی اگر مربوط به روابط گروهی و جمعی باشد اخلاق اجتماعی گفته می‌شود.^۲ علامه طباطبایی، در تعریف اخلاق اجتماعی آن را به مثابه پایه‌ای جهت رشد و بالندگی محیط انسانی و توفیق آنان در ایجاد جامعه‌ای سالم قلمداد می‌کند که در پرتو محاسن و خلیقات حمیده موجبات تحکیم روابط اجتماعی را فراهم می‌آورد و حیات اجتماعی را در مسیر تعالی و تکامل، به کام انسان گوارا می‌سازد. در حقیقت خداوند، نظام وجودی را طوری خلق کرده که این نظام به غایتی ختم می‌شود که سعادت آدمیان در رسیدن به این غایات است؛ درعین حال قوانین و سننی در قالب شریعت برای هماهنگ‌شدن قوا در رسیدن به سعادت در اختیار انسان‌ها قرار داده که اوامر و نواهی شریعت، در واقع همان اوامر و نواهی خداوند بوده و منطبق با فطرت الهی می‌باشد و به نام اخلاق اجتماعی مطلوب خوانده می‌شود و بر اساس آن رابطه‌ی معناداری بین اخلاق و دین برقرار می‌سازد. خداوند با ایجاد این قواعد در عالم بستری رافراهم کرده که انسان با اجرای آن‌ها، به سعادت واقعی مطابق با فطرت‌اش رهنمون شود.^۳

^۱ محمد تقی، مصباح‌یزدی، اخلاق در قرآن، ج ۳، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ ۷، قم، ۱۳۹۲ ص ۲۷.

^۲ حمیدرضا، حق‌شناس، رویکرد صحیفه سجادیه به اخلاق اجتماعی، پایان نامه ارشد، دانشگاه قم، ۱۳۸۶، چکیده

^۳ محمدحسین، طباطبایی‌المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، صص ۱۴۲-۱۴۳

البته استاد شهید، مرتضی مطهری، در تعریف اخلاق اجتماعی آن را بستری برای وصول به توحید و سیرالی‌الله می‌داند به شرطی که از مادیت و خودخواهی محض خارج باشد و ضمانت اجرایی آن مبتنی بر ایمان مذهبی و دینداری انسان‌ها باشد. در حقیقت، ایشان اخلاق اجتماعی را به مثابه شعبه‌ای از اخلاق اسلامی برخوردار از ایمان به خداوند و عزت و کرامت‌نفس پایدار مبتنی بر آموزه‌های سعادت‌وار دانسته و از آن‌جا که انسان موجودی اجتماعی است، ارزش‌های موجود در این حوزه را شرط وصول به کمال او و مقدمه مطلوب جهت نیل به فلاح و رستگاری دنیوی و اخروی به‌شمار می‌آورد.^۴

مفهوم آسیب‌شناسی

آسیب‌شناسی در لغت، شناخت درد و رنج و خسارت است.^۵ و در اصطلاح دانشی است که به مطالعه بی‌نظمی‌ها، نابسامانی‌ها، مشکلات و اختلال‌های موجود در هر امری می‌پردازد.^۶

البته برخی در تعریف آسیب گفته‌اند: «منظور از آسیب، عاملی است که سبب اختلال و ناهنجاری‌ها و آفت در پدیده‌ها می‌شود و گاهی به خود اختلالات، آسیب گفته می‌شود.»^۷

در فرهنگ دینی واژه «آفت» بار معنایی «آسیب» را دارد. آفت، یعنی آن‌چه سبب فساد، تباهی، خرابی و بیماری است و خسارت زبانی را که از بیرون و درون بر امور معنوی یا مادی وارد می‌شود را آفت می‌گویند. همچون جوهری که در صحاح می‌نویسد: «الآفة العاهة و قد آیف الزرع علی ما لم یسم فاعله، ای اصابته آفة.»^۸ ابن منظور نیز می‌گوید: «أوف: الآفة و فی المحکم: عرض مفسد لما أصاب من شیء و یقال آفة الظرف الصلّف و آفة العلم النسیان»^۹.

واژه آسیب‌شناسی، که در اصل از جمله مفاهیم ورودی از دانش پزشکی به حوزه مباحث جامعه‌شناختی است، در حقیقت به معنای شناسایی عوامل اختلال درون نهادها و زیر مجموعه‌های اجتماعی، در ایفای وظایف و کارکردهای مورد انتظار هر کدام از آنهاست.^{۱۰} و خواه ناخواه مراد از آسیب‌شناسی اخلاق نیز شناخت عوامل و متغیرهایی است که نظام اخلاق اسلامی را از اصول و اهداف اصلی خود دور می‌کند.

بنابراین آسیب به معنای زیان و آفت است و آسیب‌شناسی یعنی شناخت عواملی که سبب اختلال و ناهنجاری در پدیده‌ها می‌گردد و آسیب‌شناسی اخلاق اجتماعی یعنی شناخت عوامل و متغیرهایی که نظام اخلاق اسلامی جامعه را از اصول و اهداف خود دور می‌کند البته این آسیب‌ها یا از شناخت ناقص افراد، و یا از رفتار و عملکرد نادرست آنها در جامعه سرچشمه می‌گیرد.

آسیب‌های رفتاری اخلاق اجتماعی در حوزه سیاست

یکی از زوایای مهم اخلاق اجتماعی که در سطح جامعه به منظور ایجاد روابط منطقی و صحیح میان مردم و مسئولین و در جهت نیل به اهداف نظام مردم‌سالاری دینی مورد توجه بوده و هر کدام از اقشار جامعه بنا به فرموده رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم) کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتته،^{۱۱} موظف به رعایت آن هستند. بحث اخلاق کارگزاران می‌باشد. اخلاق سرمایه و بهترین و عالی‌ترین دارایی ما است. از بسترهای مهم اخلاق اجتماعی، چگونگی روابط سیاسی طبقه حاکمان با مردم است. مسئولان هر

^۴ مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۱۷۶؛ همان، هدف زندگی، چاپ پانزدهم، ۱۳۹۱، صص ۳۶-۳۸

^۵ حسن عمید، فرهنگ عمید، ج ۱، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۹۰، ص ۴۴.

^۶ عبدالحسین، خسروپناه، آسیب‌شناسی دین پژوهی معاصر، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۲۷

^۷ محمدعلی حاجی، دانشنامه امام علی (علیه السلام) زیر نظر علی اکبر رشاد (آسیب‌شناسی تربیت دینی)، ج ۴، چاپ اول، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۴۳۳.

^۸ اسماعیل جوهری، صحاح اللغة، تحقیق احمد عبدالغفور العطار، ج ۴، بی‌جا، بی‌تا، ص ۱۳۳۳.

^۹ ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۱۶.

^{۱۰} امیل، دورکیم، قواعد و روش جامع‌شناسی، ترجمه علی محمد کردان، تهران، ۱۳۷۳، ص ۷۴.

^{۱۱} محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۸؛ حسن بن ابی‌الحسن، دیلمی ارشادالقلوب الی الصواب، ج ۱، ص ۱۸۴

جامعه‌ای، در نهادینه‌کردن گزینه‌های اخلاقی، تأثیرات شگرفی دارند، هم‌چنان که می‌توانند سرچشمه پدیدآمدن بیماری‌های اخلاقی فراوانی در جامعه باشند.^{۱۲}

۱- اختلاف و دودستگی

بر اساس آموزه‌های مکتب اهل بیت به‌ویژه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) دست‌اندرکاران حکومت اسلامی وظایف مهمی برعهده دارند؛ این وظایف برگونه فردی و اجتماعی است، کارگزاران نظام اسلامی باید به اخلاق نیکو آراسته باشند و از صفات و خوی‌های ناپسند و رفتار ضداسلامی پیراسته بوده و در جهت اصلاح خود بکوشند هم‌چنین جایگاه مردم و پاس‌داشت حقوق اجتماعی و وظایف اخلاقی در برابر آن‌ها باید از مهم‌ترین مؤلفه‌های مورد توجه به آنان (کارگزاران) باشد. در صورتی که اگر حاکم اسلامی و کارگزارانش به وظایف خود عمل ننمایند و در پی اصلاح امور بر نیایند و انتقادپذیر هم نباشند، چنین برخوردهایی سبب جدایی و دوری آن‌ها از مردم خواهد شد. هم‌چنان که امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «هرگاه مردم بر حاکم یا حاکم بر مردم چیره شوند، وحدت کلمه از بین خواهد رفت و نشانه‌های ستم پیدا خواهد شد. انحراف در دین زیاد می‌شود. عمل به سنت‌ها ترک می‌گردد، در مقابل بر اساس هوای نفس رفتار می‌شود، احکام شریعه تعطیل و بیماری‌های روحی و روانی زیاد می‌شود».^{۱۳}

به باور آن حضرت، اگر حقوق همه افراد رعایت نشود و اداره امور مردم، درست صورت نپذیرد و حقوق مقابل حاکم و مردم ایفا نگردد، پی آمدن، اختلاف و چندگانگی در جامعه خواهد بود. در این حال توازن اجتماعی به‌هم می‌ریزد؛ جامعه دچار پراکندگی می‌شود و توان‌مندی خود را از دست می‌دهد. اختلاف جلوی کارآیی افراد را می‌گیرد و باعث هدر رفتن نیروها و سست شدن روابط می‌شود.^{۱۴}

هم‌چنین در قرآن هم پیامدهایی برای اختلاف و تفرقه مطرح می‌شود که از مردم می‌خواهد دست از تفرقه بردارند و به اتحاد و انسجام روی آورند؛ ذلت مومنان و سیره ستمگران؛ نخستین پیامد منفی اختلاف و دو دستگی است. قرآن با بیان داستان قوم موسی (علیه السلام) به انگیزه و سیاست‌های فرعون در ایجاد تفرقه میان قوم اشاره، درباره شیوه چگونگی سیطره ذلت‌آفرینی فرعون بیان می‌کند: «ان فرعون علا فی الارض و جعل اهلها شیعا سیتصغف طائفه متهم».^{۱۵}

با اختلاف، فرهیختگان و نخبگان قوم، افراد تضعیف یا کشته می‌شوند و زمینه برای قدرت‌یافتن فرومایگان فراهم می‌شود. به تعبیر قرآن کریم، منازعه و درگیری باعث سستی و شکست افراد عنوان شده، که علت آن به جهت اختلاف بوده است.^{۱۶} «ولا تنارعوا ففتشلوا»^{۱۷}

با اختلاف و کینه هیبت افراد در چشم دشمنان فرو می‌ریزد و به دشمنان جرات می‌دهد تا به همه یورش آورند و باعث فروپاشی هیمنه و تسلط روحی و معنوی شوند.^{۱۸}

پس به واسطه اختلاف و تفرقه و درهم‌ریخت رابطه ملت و حاکم، رفتارهای غیرمعقول در جامعه رواج می‌یابد، فرومایگان در جامعه مسلط می‌شوند در نتیجه تصمیم‌سازی‌ها و برنامه‌ریزی‌ها بر اصول عند عقلایی بنا می‌گردد و مناسبات اجتماعی دچار سردرگمی و انحطاط می‌شود.

نتیجه اینکه؛ در جامعه متشنج و پر از دودستگی، تضمینی در اجرای احکام دینی نخواهد بود. هم‌چنین مسیر جامعه به کج‌روی می‌انجامد و خلوص دینی از بین می‌رود.^{۱۹}

^{۱۲} حسین علی، مصدقین، بسترهای اخلاق اجتماعی از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۹

^{۱۳} محمدبن حسین، شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد، دشتی، خطبه ۲۱۶، ص ۳۱۵

^{۱۴} علی باقر، شیخانی، حسین اسحاقی، سریر سخن ج ۳، مرکز نشر هاجر، چاپ اول بهار ۹۴ ص ۲۲۴

^{۱۵} قصص (۲۸) آیه ۴

^{۱۶} محمد حسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۷، ص ۱۳۶

^{۱۷} آل عمران (۳) آیه ۱۵۲

^{۱۸} انعام (۶) آیه ۶۵، انفال (۸) آیه ۲۵

^{۱۹} علی باقر شیخانی حسین اسحاقی، سریر سخن ۳ ص ۲۵۵

پس با وجود اختلاف در جامعه توازن اجتماعی به هم می‌ریزد، تزلزل و اضطراب به جای نشاط و شادابی می‌نشیند، مردم و کارگزاران تعهدات اخلاقی خود را در روابط اجتماعی نادیده می‌گیرند، به عبارت کلی؛ جامعه از تعادل خارج می‌شود. ارزش‌های دینی انسان‌ساز و جامعه‌ساز کم جاذبه می‌شود و به تدریج رنگ می‌بازد.

۲- پیمان‌شکنی

تعهد و پیمان یکی از اصول اساسی زندگی اجتماعی است. از این روست که وفای به عهد و پیمان را به عنوان یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های اجتماعی هر جامعه دانسته‌اند، به گونه‌ای که اگر در جامعه‌ای به عهد و پیمان‌ها عمل نمایند، به یکدیگر اعتماد و اطمینان داشته باشند، جامعه‌ای سالم و کامل را تداعی می‌کند و در برابر جوامعی که در آن روابط اجتماعی شکننده است، و مردم به قول و عهد و یکدیگر اعتماد ندارند، جامعه دچار واگرایی می‌شود و گسست‌های اجتماعی به جای پیوند همدلی و همگرایی می‌نشیند. این گونه است که جامعه مهم‌ترین سرمایه اجتماعی خود یعنی اعتماد و اطمینان را از دست می‌دهد.

وفای به عهد و پای‌بندی به تعهدات از نظر اسلام از جمله عالی‌ترین فضایل اخلاقی است^{۲۰}، و سفارشات معصومین (علیهم السلام) حاکی از آن است که وفای به عهد یکی از شرایط اساسی ایمان است^{۲۱}.

از همین رو حضرت علی (علیه السلام) در هر خطاب به مالک‌اشتر می‌فرماید: «فانه لیس من فرائضی الله شی الناس اشد علیه اجتماعاً مع تفرق اهوائهم و تشتت آرائهم من تعظیم الوفاء. بالعهد^{۲۲} چیزی از واجبات خدا در اجتماع مردم با اختلاف هواها و پراکندگی اندیشان از بزرگ دانستن وفای به پیمان‌ها نیست، زیرا انسان موجودی اجتماعی است و زندگی اجتماعی او ایجاب می‌کند که نسبت به تعهدات خود پای‌بند باشد در غیر این صورت نظام اجتماعی از هم خواهد گسست.

از آفات نقض عهد در جامعه، از بین رفتن حس اعتماد افراد به هم می‌باشد؛ مهم‌ترین سرمایه یک جامعه، اعتماد متقابل افراد جامعه نسبت به همدیگر است، اصولاً آنچه جامعه را از صورت آحاد پراکنده بیرون می‌آورد و هم چون رشته‌های زنجیر به هم پیوند می‌دهد، همین اصل اعتماد متقابل است در صورتی که عهد و پیمان‌ها شکسته شود دیگر اثری از این سرمایه بزرگ اعتماد عمومی باقی نخواهد ماند و جامعه هر متشکل، تبدیل به آمار پراکنده فاقد قدرت می‌شود.^{۲۳} همچنین سرمایه‌های انسانی و اجتماعی از دست می‌رود^{۲۴} و نیز نفاق در جامعه گسترش می‌یابد.^{۲۵}

لازم به ذکر است که، منافع اسلامی تاکید فوق‌العاده‌ای روی مسأله وفای به عهد و ایستادگی در برابر سوگندها شده است و شکستن آن از گناهان کبیره است^{۲۶}. و شاید کم‌تر چیزی باشد که در این قدر گسترش داشته باشد، زیرا بدون آن هرج و مرج و سلب اطمینان عمومی که بزرگ‌ترین بلای اجتماعی است در میان بشر پیدا می‌شود.

۳- استبداد رأی

یکی دیگر از لغزش‌گاه‌های مدیران و حاکمان، استبداد رأی و تصمیم‌گیری است. استبداد رأی و پرهیز از مشورت با دیگران از سوی اولیای دین، به شدت نکوهیده و عامل تباهی انسان معرفی شده است^{۲۷}. استبداد در لغت آن است که شخص در کاری که شایسته مشورت است به رأی خویش اکتفا نماید^{۲۸}.

^{۲۰} مائده (۵) آیه ۱-اسرا (۱۷) آیه ۳۴

^{۲۱} محمد باقر مجلسی، بحارالانوار ج ۱۵، ص ۱۴۴

^{۲۲} محمدبن حسین، شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد، دشتی، نامه ۵۳، ص ۴۱۸

^{۲۳} ناصر، مکارم، شیرازی، یکصد موضوع اخلاقی در قرآن و حدیث، ص ۲۳۱

^{۲۴} بقره (۲) ۲۷-۲۶؛ محمد حسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۱۳

^{۲۵} توبه (۹) آیه ۷۸-۷۶

^{۲۶} عبدالحسین، دستغیب، گناهان کبیره، ص ۳۲۷

^{۲۷} محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۶۰ حدیث ۵۰

^{۲۸} فخرالدین، طریحی، ج ۱، ص ۱۶۲

به همان اندازه که مشورت کردن امری پسندیده، عقلانی و منطقی است و سفارش فراوانی در معارف دین اسلام بر آن شده به همان اندازه و بلکه بیش‌تر استبداد رأی و مشاوره نگرستن از انسان‌های خردمند و باتقوا مرسوم است.

در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) که فرمودند: «هنگامی که زمامداران شما، نیاکان شما باشند و تقواگران شما سخاوتمندان و کارهایتان به شوارا انجام می‌گیرد، در این هنگام، روی زمین از زیر زمین برای شما بهتر است (یعنی شایسته حیات و زندگی هستید) ولی اگر زمامداران‌تان، ثروتمندان افراد بخیل باشند و در کارها مشورت نکنید در این صورت زیرزمین از روی آن برای شما بهتر است»^{۲۹}.

حضرت علی (علیه السلام) هم می‌فرمایند: «هر کس در رأی خود استبداد کند هلاک می‌شود و هر کس جردان مشورت کند در عقل آن‌ها شریک شده است»^{۳۰}.

افرادی که گرفتار استبداد رأی هستند و خود را از افکار دیگران بی‌نیاز می‌دانند، این افراد دارای روحیه نقد پذیری نبوده و در برابر امور و آرائی متفاوت با نظراتشان به شدت خشمگین می‌شوند. همچنین، غالباً گرفتار اشتباهات خطرناک و دردناکی می‌شوند. البته نکته قابل تأمل این است که شکست و ناکامی‌ها ناشی از «استبدادی» و «خودمحوردی» و مشورت نکردن با دیگران در مسائل مهم زندگی است که این استبداد هم می‌تواند در امور شخصی انسان باشد هم می‌تواند در امور اجتماعی و حکومتی باشد. شایان ذکر است که در مبحث فوق، استبداد در امور حکومتی مد نظر است که خطرش از استبداد اول بیش‌تر است چرا که ممکن است یک جامعه و یا یک ملت را به هلاکت بکشاند.

امام جعفر صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «لا یطمعن القلیل التجربه المعجبُ برأیه فی ریاسته؛ آدم خودرأی و کم تجربه هیچ‌وقت نباید امید رسیدن به مقام ریاست و مدیریت را در سر بیرواند»^{۳۱}. در حدیثی از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده است که: «ما شقی عبد قسطاً بمشوره و ما سعد باستغناء برأی؛ هیچ‌کس هرگز با مشورت بدبخت و با استبداد رأی خوشبخت نشده است»^{۳۲}.

انسان مستبد، با به وجود آوردن تفرقه میان مردم و گروه‌های مختلف باعث، جلوگیری از انسجام مردم و شکستن قدرت می‌شود که البته در بعضی موارد با ضعیف شمردن فکری و عقلی و تحقیر مردم است^{۳۳}. این ترفند در مورد حکومت مستبد فرعون در قرآن با زتاب بیش‌تری دارد^{۳۴}. طبق این ایه سرای آخرت از آن کسانی است که در زمین حتی اراده طغیان و استبداد نداشتند. فرمانرویان مستبد برای حفظ موقعیت خود به صور گوناگونی از مردم سلب آزادی نموده و اعمال خشونت از جمله زورگویی، مصادره دارایی‌ها، شکنجه می‌نمایند^{۳۵}. انسانی که گرفتار این آفت می‌شود، فراتر از خود و منافع خود را نمی‌بیند، نه به منافع دین و مذهب و مملکت توجه دارد و نه به دیگران عنایتی دارد تا حقی بر آنان قائل شود. این‌گونه نگرش بسته، انسان را در شناخت حق و باطل دچار بن‌بست می‌کند. رابطه جای ضابطه را می‌گیرد و ملاک‌های حقیقت‌یاب زیر پا نهاده می‌شود، حق‌کشی‌ها توجیه و تملق و چاپلوسی‌ها توسعه می‌یابد و تظاهر و ریاکاری‌های و نفاق فراگیر، استعدادها سرکوب، سرمایه‌ها نابود و همه‌چیز ارزش‌های گذشته و امیدهای آینده فدای «من محوری» می‌گردد.

با توجه به اینکه انسان مستبد دارای دو خصوصیت بسیار بارز است یکی خشم و دیگری نداشتن روحیه نقادی، اینک به ذکر این دو مورد می‌پردازیم.

^{۲۹} ابو محمد، حرانی، تحف العقول، ترجمه صادق حسن زاده، ص ۶۱

^{۳۰} محمدبن حسین، شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد، دشتی حکمت ۱۶۱، ص ۴۷۵

^{۳۱} محمد بن بابویه، صدوق، حصال، ج ۲، ص ۵۳

^{۳۲} غلامحسین، خوانساری، نهج المصاحمه، حدیث ۲۰۳۳، ص ۳۸۵

^{۳۳} علی آقا بخشی، فرهنگ علوم سیاسی، انتشارات چاپار ۱۳۸۹، صص ۱۲۳-۱۲۴

^{۳۴} قصص (۲۸) آیه ۴، م فضل بن حسن، طبرسی، جمع البیان، ج ۷، ص ۴۲۰

^{۳۵} غافر (۴۰) آیه ۲۵- اعراف (۷) آیه ۱۲۴

الف) تندخویی و خشونت

حسن خلق و خوش رفتاری، یکی از اصول مسلم اخلاقی است که مورد توجه اولیای دین (ع) نیز بوده است. در مقابل آن تندخویی و خشونت است. که خشم و غضب بر زیر دستان از منظر امام هادی (علیه السلام) نشانه پستی افراد ذکر شده است.^{۳۶}؛ الغضب، علی من تملک لوم»

چنانکه علی (علیه السلام) فرمودند: «ولا تنصبن نفسک احرب الله فانه لا یدى لک بنقصه و لا غنى بک عن عفوه و رحمته و لا اندمن علی عفو و لا تبجن بعفو به و لا سترعن الی بادره و وجدت منها مندووحه؛ و مبادا خود را برای جنگ با خدا آماده سازی که تو را توانایی خشم او نبوده، از بخشش و مهربانی اش بی نیاز نیستی و هرگز از بخشش و گذشت پشیمان و به کیفر شادباش و به خشمی که می توانی مرتکب شوی شتاب منها^{۳۷}.

در توصیه امام حسن عسگری (علیه السلام) در دوری از خشم می خوانیم: "الغضب مفتاح کل شدّ: خشم کلید هر بدی است^{۳۸}. انسان به هنگام هیجان غضب، همچو کوری است که هدایت نمی شود و کوری است که موعظه نمی پذیرد.^{۳۹} بی دلیل نیست که گفته اند خشم یک حالت نفسانی است که موجب حرکت روح حیوانی از داخل به خارج می شود تا بر طرف مقابل غالب شود و از او انتقال گیرد^{۴۰}.

از جمله آسیب های خشم و تندخویی میتوان به همه وارد زیر اشاره کرد.

زوال احترام؛ رها شدن زبان به دشنام؛ آشکار شدن بدی مسلمین؛ آشکار شدن عیبهای دشمن خشمگین و فاش شدن اسرار آنها در هنگامی که در اثر خشم پرده ها کنار می رود و کنترل عقل برداشته می شود و عیوب مخفی انسان آشکار می شود و آبرو ها بر باد می رود^{۴۱}.

و چه زیبا فرمودند: رسول رحمت حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم): لا تغصّب، فان الغضب مفسده و خشم نکن زیرا خشم مایه فساد است^{۴۲}.

خشم، باعث آشکار شدن کینه های نهفته و سبک سری افراد می گردد^{۴۳} و اضطراب و نا امنی گروه های ضعیف و آسیب پذیر جامعه می شود.^{۴۴}

با توجه به آفات اخلاقی که برای خشونت و تند خویی ذکر شد می توان اینگونه نتیجه گرفت که خشونت رفتاری است که در همه افراد ممکن است دیده شود و به دنبال خود تلخی، یاس فروپاشی، اضطراب، تهدید و تحقیر به همراه دارد. امنیت اجتماعی و سلامت روانی مردم را به خطر می اندازد به اعتماد به نفس افراد کم می شود، اختلال در ایجاد ارتباط میان فرد و جامعه و افراد جامعه به وجود می آید و محاسن اخلاقی رو به افول می گراید.

ب) نداشتن روحیه نقادی

نقد پذیری یکی از عوامل مهم رشد و تکامل فرد و جامعه می باشد. نقد و انتقاد تیغ دولبه ای است که می تواند موجب پیشرفت کشور و افزایش هوشیاری مردم و مسئولان شود یا فضای تخریب را فراهم سازد. نقد پذیری شاخص صلاحیت فرد برای مدیریت است و فقدان روحیه نقد پذیری نشانه فقدان صلاحیت اوست.

^{۳۶} محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۰، ح ۴

^{۳۷} محمد بن حسین، شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد، دشتی، نامه ۵۳، ص ۴۱۷

^{۳۸} ابو محمد، حرانی، تحف العقول؛ ترجمه صادق حسن زاده ص ۸۹۲

^{۳۹} روح الله، موسوی خمینی، چهل حدیث، ص ۱۳۴

^{۴۰} احمد نراقی، معراج السعاده، نشر دهقان، تهران ۱۳۷۶ ش، ص ۱۳۶

^{۴۱} ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن ج ۳، ص

^{۴۲} غلامحسین، خوانساری، نهج الفصاحه، ص ۵۱۵، حدیث ۲۷۳۶

^{۴۳} محمد، محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۹، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۹، ص ۳۵

^{۴۴} ابوالقاسم اکبری، مینا اکبری، آسیب شناسی اجتماعی، ص ۱۱۳

قرآن کریم توصیه می‌نماید، که گروهی منتقد و خیر خواه در جامعه اسلامی باید وجود داشته باشند که به امور معروف و شایسته امر کنند.^{۴۵} نقد ناپذیری در لایه های متفاوت قدرت نامشروع وجود دارد. البته توجه دادن به این نکته ضروری است که قدرت حتی در شکل مشروع هم امکان دارد گرفتار این آسیب شود.^{۴۶}

پنداربرتر نشینی و خطا ناپذیری است که به دنبال آن نقد ناپذیری می‌آید، اطرافیان و قدرتمندان را وحشت زده می‌سازد که اجازه هرگونه اظهار نظر و نقد آنان را بر دانایان جامعه نمی‌دهد. به تعبیر قرآن کریم آنان را باده نخوت و پندار عزت در برمی‌گیرد.^{۴۷} از آفات نقد ناپذیری می‌توان به جدایی و بیگانگی از دیگران؛ از بین رفتن روح یگانگی، دوستی و صفا و صمیمیت؛ اشاره کرد. در جامعه ای که هم رایی و هم اندیشی در کار نباشد و گروهی خود محور کارها انجام دهند و به رأی دیگران هیچ احترامی نگذارند مردم از یکدیگر بیگانه می‌شوند و سرانجام در چنین اجتماعی راههای درست و منطقی بسته می‌شود و خشونت و تحمیل فشار آشکار می‌شود، سر سختی بی جا و خودسری در امور، همواره دیده می‌شود.^{۴۸}

به همین دلیل، باید اهمیت وافر به مساله نقد و انتقاد داد زیرا به فرموده امام خامنه ای (حفظه الله) انتقاد به معنی عزم و نیت برای پیمودن آینده ای پرتلاش و افتخارآمیز باشد، نه به معنای سیاه نمایی و منفی بافی و بی انصافی.^{۴۹}

تملق و چاپلوسی

موضوع تملق و چاپلوسی و عواقب فردی و اجتماعی آن، به عنوان یک رذیله اخلاقی مورد استدلال بسیاری از جوامع انسانی بوده و به هر میزان این صفت رذیله در میان آحاد جامعه بیشتر باشد به همان میزان سه نوشت اجتماعی آن مردم به سوی قهقرا و سیرانحطاطی پیش می‌رود.

چاپلوسی و تعریف بی جا درباره دیگران برای کسب موقعیت، یکی از آفات قدرت است زیرا افرادی که طالب مقام و قدرت هستند از نیروهایی که از آنها تعریف می‌کنند و تملق می‌کنند؛ خودشان می‌آید و از نیروهایی که خیرخواه بوده و حقایق را آنگونه که هستند با مطرح می‌کنند تا به دنبال راه حل باشند ناراحت می‌شوند. این باعث می‌شود که افراد چاپلوس و چرب زبان دور افراد را گرفته و در نزد آنها قرب و منزلت بیابند.^{۵۰}

امیرالمؤمنان علی (علیه السلام) ستودن بیش از شایستگی افراد را ملق می‌داند. اثناء باکسر من الاستحقاق ملق^{۵۱}. ایشان در بخش چهارم از خطبه ۱۶ از روابط صحیح حاکمان و مردم می‌گویند و تأکید می‌کنند که که حاکمان باید از متملقان و چاپلوسان بپرهیزند و به عکس آماده شنیدن نقد نقادان و خرده گیری خرده گیران باشند تا جامعه رو به سوی صلاح و فلاح حرکت کند.^{۵۲} حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) به شدت از این عمل نهی می‌نمودند و می‌فرمودند: "أخثوا التراب فی وجوه المدّاحین؛ بر چهره ستایشگران خاک بپاشید"^{۵۳}

انسان متملق ابتدا شخصیت خود را نابود کرده و برابر انسان ضعیفی مثل خود به مدح و ثنا می‌پردازد و راه ترقی و کمال خود را می‌بندد. همچنین تملق با خود غرور می‌آورد و مغرور به نصیحت ناصحان گوش نمی‌دهد و اگر این حرکت با قدرت همراه شود مردم را به سختی و بدبختی می‌افکند.^{۵۴}

^{۴۵} آل عمران(۳) آیه ۱۰۴

^{۴۶} کاظم، میر باقری، حسن نامدار، آسیب شناسی قدرت سیاسی از منظر قرآن کریم، مجله علوم سیاسی، ش ۶۲، ۱۳۹۲، ص ۱۶

^{۴۷} بقره(۲)، آیه ۲۰۶

^{۴۸} اسلام، پور عسگری، انتقاد و انتقاد پذیری از نگاه اسلام، مجله مبلغان ش ۸۸، اسفند ۱۳۸۵، ص ۱۰۵

^{۴۹} سخنرانی؛ ۹۲/۳/۱۴، مراسم ارتحال امام خمینی(ره)

^{۵۰} علی اکبر ذاکری، اخلاق مسئولان نظام اسلامی، چاپ عروج، ۱۳۸۹، ص ۹۱

^{۵۱} محمدبن حسین، شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد، دشتی، حکمت ۳۴۷ ص ۵۰۸

^{۵۲} ناصر، مکارم شیرازی، پیام امام علی(علیه السلام)، ج ۸، دارالکتب الاسلامیه، ۲۳۱

^{۵۳} غلامحسین، خوانساری، نهج المصاحمه، حدیث ۵۹۷، ص ۱۲۲

^{۵۴} رضا، گل سرخی کاشانی، فرمان امام به مالک اشتر(چاپلوسی موقوف)، مجله درسهایی از مکتب اسلام، سال ۱۲ ش ۴، صص ۱۶-۱۳

البته میدان دادن به افراد چاپلوس یعنی ممانعت از ایجاد محیط نقادی و نصیحت در حالی که این دو از ضروریات جامعه دینی است. خلاصه اینکه انسان اهل تملق انسان خود باخته ای است که تنها به یک ردیله اخلاقی مبتلا نیست بلکه در بردارنده چند ردیلت اخلاقی است. از جمله آن ها می توان به ردیله دروغ، ریاکاری، توجیه گری، عذر تراشی، نقدگریزی و غلو اشاره کرد. به خاطر اهمیت این مسأله و آفات بسیار بزرگ تملق امام خمینی همراه توصیه می نمودند که مسئولان نظام مشاوران و همفکران خود را از انسان های چاپلوس دغلباز و حيله گر انتخاب نکنند.^{۵۵}

تعدی

زندگی اجتماعی و ارتباط مداوم انسان ها با یکدیگر به دلایل مختلف، هر یک از افراد را به حقوق و وظایفی ملزم می سازد که نقش مهمی در استمرار و دوام یا زوال و ازهم پاشیده شدن روابط میان انسانها دارد. مسلمان واقعی که است که کوچکترین حقی را با بی ادبی و تجاوز و تضييع نسازد. تعدی به حقوق دیگران یکی از بالاترین ظلم هاست زیرا ظلم به خود یا تضييع حق الهی در بسیاری از موارد با استغفار بخشیده می شود اما گناه ظلم به دیگران را نمی توان با استغفار پاک کرد و انسان علاوه بر استغفار باید صاحب حق را نیز راضی کند. به تعبیر حضرت علی (علیه السلام) ظلمی که رها نمی گردد، ظلم بنده نسبت به بنده دیگر است.^{۵۶} یگانه معنای تعدی «تجاوز به حقوق دیگران است»^{۵۷}. تعدی و تجاوز به حقوق دیگران، عواقب و پیامدهای ناگواری نیز برای انسان در دنیا و آخرت نیز به همراه دارد. امام صادق (علیه السلام) در این باره میفرماید: «اذا اراد احدکم ان سیتجاب له فلیطیب کسبه ولیخرج من مظالم الناس و ان الله لا یرفع دعاء عبد و فی بطنه حرام او عنده مظلومه لاحرض خلقه؛ هر کس از شما خواسته باشد دعایش مستجاب شود باید کسبش را از مال حرام پاک کند و حق مردم را به آنها بدهد، زیرا دعای کسی که شکمش از حرام پر شده یا حقی از مردم بر عهده اش باشد به سوی خدا بالا نمی رود»^{۵۸}. زایل کردن حقوق و عدم رعایت حقوق متقابل در هر عرصه ای آثار مخرب و تباه کننده ای دارد و این امر زمینه ساز انواع انحطاط های اخلاقی اجتماعی و سیاسی است.

امام علی (علیه السلام) در این زمینه به نکات بسیار ارزشمند اشاره می کنند و میفرمایند: «اگر مردم بر زمام دار چیره شوند و یا زمام دار بر مردم ستم کند اختلاف کلمه پدیدار میگردد نشانه های ستم آشکار و تباهی در دین بسیار شود راه های روشن سنت را رها نموده و از روی هوا کار می کنند، احکام فروگزار شده، بیماری های روحی و روانی رو به فزونی می گذارد»^{۵۹}. بیمی نکنند که حقی بزرگ فرو نهاده و یا باطنی سترگ انجام شود؛ آنگاه نیاکان خوار و بدکاران ارجمند شوند و تاوان فراوان بر گردن بندگان از جانب پروردگار باشد با توجه به نکات مد نظر حضرت علی (علیه السلام) می توان گفت که: از اثرات رعایت حقوق زمامدار و مردم، انس والفت در جامعه؛ مایه سربلندی؛ پافشاری بر اجرای قوانین و عدالت در جامعه؛ اجرای تمامی آداب و رسوم میان مردم می باشد.^{۶۰} لذا در مجمعی که به حقوق هم تجاوز صورت گیرد، نخستین جوانه های این درخت نزاع و درگیری است. در جامعه ای که پایبندی به حقوق متقابل نیست وجود انواع، بی عدالتی ها، قانون شکنی ها، بی حرمتی ها امری طبیعی است. و آنجا که حقوق افراد زیر پا گذاشته می شود، تبهکاری در دین فراوان می شود و هر گروه اجتماعی، دین را وسیله و ابزار مقاصد فاسد خود قرار می دهد.

بی اخلاقی مردم و حکومت را در را درکام خود فرو می برد، و سنت های حسنه ترک می شود.

^{۵۵} روح الله موسوی خمینی، صحیفه امام ج ۱۹ موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۳۷

^{۵۶} محمدبن حسین، شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد، دشتی، خطبه ۱۷۶، ص ۲۳۷

^{۵۷} حسن، مصطفوی التحقیق ج ۸، ص ۶۳.

^{۵۸} محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۲۱

^{۵۹} محمدبن حسین، شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه علی نقی فیض الاسلام، تهران، چاپخانه سپهر ۱۳۶۵ خطبه ۲۰۷، ص ۶۸۴

^{۶۰} میثم ابن علی، ابن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغه ابن میثم، محمد صادق عارف و دیگران، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۸۶۸

با وجود چهار امر بالا، هواپرستی فراگیر می‌شود و هرکس جز به منافع خود به چیز دیگری نمی‌اندیشد و تنها امال خود را می‌جوید پس ضوابط و احکام وقوانین پشت پا زده می‌شود. دین‌گریزی رسمیت می‌یابد و مردم به انواع بیماری‌های روحی و روانی دچار می‌شوند. جامعه در افسردگی، پرخاشگری و خشونت ورزی فرو میرود بحران‌های فکری، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه را در بر می‌گیرد و کسی نگران این امور نمی‌گردد زیرا مردم و حکومت سر درگریبان خود دارند. این امور کار را بدانجا می‌رساند که نیکان و صالحان، خوار بی‌مقدار و منزوی و برکنار می‌شوند و بدان و نابکاران ارجمند، همه کاره و میدان‌دار می‌گردند.

تعدی به حقوق دیگران، بخصوص از سوی کارگزاران، یعنی ظلم در حق آنها و به عبارتی جایز شمردن بی‌عدالتی در حق مردم.

• بی‌عدالتی

از دیدگاه امام علی (علیه السلام) یکی از مهمترین عوامل سقوط و انحطاط جوامع و تمدن‌ها، ستم بر مردم است یعنی همان بی‌عدالتی، رعایت عدالت و حاکمیت آن بر روابط و مناسبات اجتماعی، از جمله مهمترین اصول اخلاقی است که حافظ سلامت و تداوم نظام اجتماعی است؛ با رعایت عدل و انصاف و دوستی و مودت شکل می‌گیرد و پایدار می‌ماند.^{۶۱} عطف و محبت در روابط انسانی، با ظلم و بی‌عدالتی رخت بر می‌بندد. عدل در امور اجتماعی یعنی رعایت حقوق افراد و دادن حق به صاحب حق است و ظلم رعایت نکردن حقوق افراد جامعه می‌باشد.

قرآن کریم مصادیقی را از بی‌عدالتی و ظلم امت‌های قبلی عنوان می‌کند که به واسطه دین‌ظلم با بی‌عدالتی به کام هلاکت فرورفتند از جمله "وما کننا مهلکی القری الاوا هلها ظالمون"^{۶۲} ما هلاک کننده جامعه‌ها نبودیم مگر اینکه مردم آنها ظالم بودند. از آفات بی‌عدالتی در جامعه، گسترش فقر و بیچارگی است؛ فقر از عوامل بسیار مهم در سقوط حکومت‌هاست زیرا بروز فقر در میان اقشار ضعیف جامعه بین آنان و رهبران جامعه شکافی عمیق ایجاد می‌کند.

از نظر امام علی (علیه السلام) ظلم و بی‌عدالتی که نتیجه آن گرسنگی و فقر است چنان در نزد خداوند فجیع است که از علما برستادن حق مظلومان و گرسنگان عهد و پیمان می‌گیرد.^{۶۳} عهدی که خداوند از علما گرفته است براینکه منکرات را برطرف سازند و ظالمان را نابود کنند و با داشتن قدرت ستمها را از ریشه برکنند.^{۶۴} واسطه رعایت عدالت و حاکمیت آن بر روابط و مناسبات اجتماعی، انصاف و دوستی مهربانی‌ها شکل می‌گیرد و قلبها آرام می‌گیرد و از هر نگرانی بد و راست چپا که خداوند به تعبیر حضرت فاطمه (سلام الله علیها) عدالت را برای آرامش دل‌ها واجب کرد.^{۶۵}

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرموده اند: "عادل ترین مردم کسی است که برای مردم همان را بپسندد که برای خود می‌پسندد و برای آنان نپسندد آنچه را برای خود نمی‌پسندد." در بروز و ظهور بی‌عدالتی که در میان افراد جامعه، مردم خودخواه و خودپسند می‌شوند و هرکسی بهترین‌ها را فقط برای خود و از آن خود می‌خواهد.^{۶۶} در اثر گسترش فقر انسانها بالطبع به سمت گناه کشیده می‌شوند، به سبب ملامت در اثر نداری افراد تحقیر می‌شوند و فقر سبب سرقت‌ها، رشوه‌ها، دزدی‌ها و... در جامعه می‌شود.^{۶۷}

از منظر شهید مطهری (ره) آفت مهم دیگر بی‌عدالتی، این است که وحدت در جامعه را برهم می‌زند؛ ایشان اینگونه توضیح می‌دهند: «اسلام علاوه بر اینکه عقیده‌ها وحدت به وجود آورد به موانع و اضداد وحدت هم توجه کرد و موانع و مشکلات را از بین برداشت، موجبات دوری دلها، کینه‌ها، حسد‌ها، و انتقام‌جویی یعنی تبعیضات حقوقی را از میان برد.»^{۶۸}

^{۶۱} محمدبن حسین، جمال خونساری شرح غررالکلم و دررالکلم صبح میرجلال دین حسینی، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۶۰ ص ۳۱۵

^{۶۲} قصص (۲۸) آیه ۵۹

^{۶۳} محمدبن حسین، شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد، دشتی، خطبه ۳، ص ۳۱

^{۶۴} میثم ابن علی، ابن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغه ابن میثم، محمد صادق عارف، ص ۱۴۷

^{۶۵} محمدبن بابویه قمی، صدوق، علل اشراعی، ج ۱، ص ۲۴۸، ح ۲

^{۶۶} غلامحسین، خوانساری، نهج الفصاحه، ص ۴۵۴، حدیث ۲۴۰۶

^{۶۷} مرتضی مطهری بیست گفتار انتشارات اسلامی، شهریور ۱۳۶۰، ص ۷۵

^{۶۸} همان، ص ۷۴

سستی و عدم قاطعیت

قاطعیت یکی از لوازم اجتناب ناپذیر و قطعی مدیریت است. مدیر شایسته کسی است که در اداره سازمان افراد تحت مدیریت خود کمتر دچار حیرت و تردید و ضعف در تصمیم گیری می شود بلکه با قاطعیت تمام موانع پیشرفت کار را از سه راه بر می دارد و گره های کور را می گشاید.^{۶۹}

امام علی (علیه السلام) در نامه خود به مالک اشتر هنگامی که او را به حکومت مصر منصوب کرد توصیه نمود که برای قضاوت افرادی را برگزیند که ویژگی لازم را داشته باشند یکی از آن ویژگی ها، قاطعیت است. "و اصرَ مَهْمَ عند اَتْضاح الحُکْم و قاطع ترین آنها باشد، هنگامی که حکم معلوم شد ۷۰... یعنی او کسی باشد که جو سازی ها او را دچار وسوسه و ضعف در تصمیم گیری ها نکند بلکه بدون هیچ ملاحظه ای و با قاطعیت رأی خود را صادر نماید.

و اما نکته مهم آنست که قاطعیت و هوشیاری و صداقت مدیر منافاتی با رفق و مداری او ندارد.

شرط مدیریت شایسته؛ در کنار هم بودن مدارا با مردم و قاطعیت در برابر آنان است نمونه آن را میتوان در سیره حکومتی حضرت علی (علیه السلام) عنوان نمود هنگامی که از قصد شوم اصحاب جمل آگاه شدند با ایشان دستور به کشتن آنها ندادند و لشکری به سوی مکه نفرستاد بلکه از راه سازش درآمد بلکه با نوشتن نامه در صدد آن درآمد که تبعیت آنها را یادآوری کند؛ بدین ترتیب سعی حضرت بر این بود که بتواند مخالفان خود را بر سر عقل آورد و آنها را به اطاعت مجدد وادار کند و جامعه اسلامی را از گسیختگی نجات دهد.^{۷۱}

حال در صورت سستی و عدم قاطعیت در اجرای عدالت و تبعیض در جامعه و عدم سختگیری در مورد کارگزاران حکومتی اوضاع در جامعه به هرج و مرج کشیده می شود، جامعه دچار مفسدی و آسیب جدی می شود.

از جمله آسیب ها:

- ۱- تضعیف مبانی دینی و نظام جامعه مسلمین
- ۲- تضعیف مبانی امنیتی جامعه
- ۳- استفاده از رابطه های سنی و سببی در رسیدن به قدرت و تقسیم آن
- ۴- طمع ورزی افراد در رسیدن به پست و مقام
- ۵- سستی نسبت به تخریب کنندگان فرهنگ اسلامی و باورهای دینی

الف: سست نمودن ارکان اعتقادی مردم.

ب: انحراف اندیشه اصیل دینی.^{۷۲}

در نتیجه به کارگیری قاطعیت و مدارا و دور از هرگونه سستی در اجرای قوانین الهی هم سبب استحکام و تداوم حکومت خواهد شد مهم تصویری دل نشین قابل قبول و جامع از دین اسلام ارائه خواهد شد در عین حال رأفت و مودت میان کارگزاران و مردم بیشتر خواهد شد.

استثمار، استضعاف، استخفاف

از آسیب های جدی قدرت سیاسی در گستره عملی استثمار، استضعاف و استخفاف است.

^{۶۹} محمد محمدی ری شهر، اخلاق مدیران، موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، دی ۱۳۸۳، ص ۸۱

^{۷۰} محمد بن حسین، شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد، دشتی، نامه ۵۳ ص ۴۱۰

^{۷۱} محمد بن حسین، شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه علی نقی فیض الاسلام، ص ۵۵۰؛ ابوعبدالله، محمد بن محمد مفید، الجمل، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۶ق، صص ۳۱۴-۳۱۳

^{۷۲} غلامحسین، حسینی، قاطعیت و مدارا از دیدگاه علمی، مجله حوزه و دانشگاه ۱۳۸۶ش ۲۶

الف) استثمار

استثمار یعنی غضب دسترنج و محصول کار دیگران؛ به عبارتی دیگر یعنی چیدن میوه دیگری^{۷۳} و وقتی گفته می‌شود؛ قدرتمندان به استثمار جامعه می‌پردازند. یعنی، آنان با بهره‌کشی از دیگران روزگار خود را می‌گذرانند.

در سوره شعرا آنجا که خداوند می‌فرماید: "عَبَدتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ"^{۷۴} دال بر مساله استثمار بنی اسرائیل است. البته لازم به ذکر است؛ عبده" از باب تفعیل هنگامی بکار می‌رود که شخصی دیگری را بر خود بنده سازد^{۷۵} فرداستثمارگر، در این بنده سازی بهره و ثمره دیگران را برای خود می‌خواهد و از آن بهره‌کشی می‌کند.

نکته مهم این است که؛ استثمار و استثمار با هم رابطه ای تنگاتنگ دارند؛ استثمار از ریشه عَمَر در قرآن هم به معنای آبادانی خواستن آمده است^{۷۶} در اصطلاح سیاسی هم مسلط مملکتی قوی بر مملکتی ضعیف به قصد به استفاده از منابع طبیعی و ثروت کشور به بهانه ایجاد آبادانی است. در عمل تسلط بر جوامع به منظور استثمار آنهاست.^{۷۷}

استثمار در جوامع، آسیب‌هایی جدی به همراه دارد، به تعبیر علامه طباطبایی، هرگاه انسانی بر دیگری چیره یابد. اثر همکاری و عدالت اجتماعی ضعیف می‌شود. لذا قوی حق ضعیف را مراعات نمی‌کند آن گونه که ملت‌های ضعیف از ملت‌های قوی ستم می‌کشند. قریحه استخدام انسان، همراه با اختلافاتی که از حیث خلقت، منطقه زندگی، عادات و اخلاق در میان افراد ضروری است؛ به اختلافات و انحرافات ضعیف و قوی می‌رسد که به دور از عدالت اجتماعی و جامعه صالح است؛ لذا قوی از ضعیف بهره می‌کشد و فرد پیروز از شکست خورده، سود می‌برد، بی آنکه به او سودی رساند.^{۷۸}

بهره‌کشی آفتی ابرزگی برای مستضعفان است، زیرا بزرگترین عامل در جهت ترساندن مردم و لگدمال کردن معنویات آنان است.^{۷۹}

ب) استضعاف

"مستضعف کسی است که قدرت برتر، او را ناتوان ساخته و به دلیل فقر و وضع ناخوشایند او بر وی ستمگری کرده اند.^{۸۰} در قرآن کریم آمده است: «فرعون در سرزمین مصر سر برافراشت و مردم آنجا را گروه گروه کرد و گروهی را زبون و ضعیف نمود...": "سِتْضَعِفِ طَائِفَهُ مِنْهُمْ"^{۸۱} یعنی فرعون با گروه گروه کردن مردم فرقه ای را سرور و گروهی را بنده قرار می‌داد و پسران آنان را می‌کشت تا بر او قیام نکنند و زنان را برای بهره‌وری و خدمت حفظ می‌کرد.

مستضعف انواع و اقسامی چون مستضعف فکری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دارد و آنچه قرآن روی آن تکیه کرده است مستضعفین سیاسی و اخلاقی است، روند استضعاف، خوارشماری جامعه و ناتوان سازی افراد غالباً از عرصه فکری آغاز می‌شود و سپس وارد حوزه سیاسی می‌گردد.

از آسیب‌های استضعاف در عصر کنونی ظلم، این است که آنجا که نمی‌توانند مردان را بکشند، مردانگی را می‌کشند و با پخش وسایل فساد و مواد مخدر و توسعه فحشا و بی بند وباری جنسی، گستردگی شمار و قمار و انواع سرگرمی‌های ناسالم روح ایمان و اخلاق، شهامت و سلحشوری را در آنها خفه می‌کنند تا بتوانند با خیالی آسوده به حکومت خود کامه خویش ادامه دهند.^{۸۲} محیط سالم، و محیط عادی از خفقان و نزاع، یکی از بسترهای لازم برای رشد و پرورش صفات و رفتارهای اخلاقی، است. زیرا وضع محیط اجتماعی انسان‌ها اثر زیادی در روحیات و اعمال انسان دارد. و انسان بسیاری از صفات و رفتارهای خود از محیط و

^{۷۳} محمد علی زکریائی: فرهنگ مطهر، نشر جامعه فرهنگ ص ۸۰-۷۹

^{۷۴} شعرا (۲۶) آیه ۲۲

^{۷۵} محمدحسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۲۶۲

^{۷۶} هود (۱۱) آیه ۱۱

^{۷۷} مجید، رهنما، مسایل کشورهای آسیایی و آفریقایی، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰، ص ۱۵

^{۷۸} محمد حسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۱۸

^{۷۹} محمد تقی، مدرسی، من هدی القرآن، ج ۹، تهران، دارمحبی الحسین، ۱۴۱۹ق، ص ۱۲۳

^{۸۰} محمدبن مکرّم، ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۲۰۴

^{۸۱} محمد جواد، مغنیه، التفسیر المبین، قم، بنیاد بعثت، ۱۳۶۳، ص ۵۰۶

^{۸۲} ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۱

فرهنگ حاکم کسب می‌کند، حال در محیطی که از نظر اخلاقی و سیاسی مردمان تحت فشارند، پس با طبع فضایل اخلاقی- اجتماعی رشد کامل و کافی نخواهد داشت.

ج) استخفاف

در لغت به معنی سبک شمردن کسی، خوارداشتن، اهانت، تهکم، استهانت است.^{۸۳} از آسیب‌های قدرتی سیاسی آن است که قدرتمند برای بالا رفتن ظاهری و بزرگ جلوه دادن خود دیگران را کوچک می‌سازد، کرامت انسانی آنها را پایمال می‌کند و به دست فراموشی می‌سپارد

البته می‌توان گفت؛ توهین طاغوت‌ها به مردم و شهروندان برای آن است که مردم را از هر گونه کسب معرفت دور کنند و حقایق امور را از آنان بپوشانند. ارزش‌ها را فراموش کنند، تا آنچه رامی خواهند بر ذهن آنان بنگارند. از اینجا است که توهین و سبک انگاشتن شهروندان ساده می‌شود، راحت رام می‌شوند و به هر سو که می‌خواهند می‌روند.^{۸۴} قرآن کریم به این امر اشاره می‌کند که قوم فرعون پس از آنکه تحقیر شدند، از او اطاعت کردند؛ "فاستخفّ قومَه فأتاعوه"^{۸۵}.

قدرت نامطلوب با دلیل سازی شهروندان و مردم آنها را از جایگاه انسانی و کرامت نفس خود می‌سازد تا فضا و بستر برای اطاعت‌گیری و اطاعت‌پذیری آنان فراهم شود. این حرکت را می‌توان در جریان فرعون مشاهده کرد فرعون دریافت بیشتر دل‌ها متوجه موسی (علیه السلام) است. ایمان مصر را جمع کرد و به آنان یادآور شد که من پادشاه مصر هستم و باشم بهتر است از شخصی که فقیر و حقیر است و استعداد فرمانروایی ندارد و گفت اگر او پیغمبر باشد، چرا خداوند مانند پادشاهان برای او بازوبند یا دستبند طلا تهیه ننموده و یا چرا افواج ملائکه پی در پی به کمک او نمی‌آیند. به قدری این سخنان را گفت که قوم را سبک نمود.^{۸۶}

افول کرامت انسانی و ظهور رذایل اخلاقی از آسیب‌ها و آفات استخفاف انسان‌ها در جوامع است. شایان ذکر است که، هرگونه استفاده از دیگران برای اهدافی که در جهت منافع آنان نیست، نوعی خواری است که کسی بر دیگری تحمیل کند یا گویی آزادی تعیین سرنوشت را از فرد می‌گیرد که مایه امتیاز و انسانیت اوست لذا قرآن کریم اشاره دارد که فرعون بنی اسرائیل را تحقیر کرد به همین دلیل، از او پیروی کردند.^{۸۷} افراد خودبین و خودپرست، به هر وسیله متوسل می‌شوند که دیگران را خوارکنند؛ شخصیت آنها را خردکنند تا راه نفوذ و بهره‌کشی از مردم را به سوی خود بازکنند.^{۸۸}

همچنین فرد با قدرت نامحدود در مقام تحقیر مردم بر می‌آید و برای دوام سلطه خود آنها را تهی می‌سازد و آنان را بی هویت می‌کند البته، میل به تسلیم و اطاعت کورکورانه دیگران نسبت به وی باعث می‌شود؛ تمام ارزش‌های وجودی در او لگدمال شود.^{۸۹}

سطح‌نگری

همان‌طور که شخص بی‌دین از صراط مستقیم خارج شده است؛ شخص متدینی هم که تلقی صوابی از دین ندارد، بیرون از صراط مستقیم است. دینداری و در مسیر خدا بودن لغزشگاههایی دارد که یکی از خطرناکترین آنها "سطح‌نگری" است؛ چرا که فرد سطح‌نگر چیزی از دین را منکر نمی‌شود و در صدد مخالفت با دین هم نیست، ولی درک او فراتر از برخی ظواهر نمی‌رود و به متهم صحیح و عمیق از دین دست نمی‌یابد زیرا آنان اهل تفکر عمیق و اهل اندیشه در جهان‌دروغی خود هم نیستند به تعبیر

^{۸۳} علی اکبر، دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۱، ص

^{۸۴} عبدالحسین، طیب، اطیب البیان فی تفسیر ج ۵، ناشر سبطین، ۱۳۸۶، ص ۳۱۹

^{۸۵} زخرف (۴۳) آیه ۵۴

^{۸۶} محمد، ثقفی، تفسیر روان جاوید، ج ۴، انتشارات برهان، ۱۳۹۸، ص ۶۰۹

^{۸۷} زخرف (۴۳) آیه ۵۴

^{۸۸} سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن ج ۴، شرکت سهامی انتشار ۱۳۶۲، ص ۲۵۰

^{۸۹} عیسی، ولایی، مبانی سیاست در اسلام، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۲۴۲

قرآن مجید "أولم يتفكروا في انفسهم" انسان های سطحی نگر از تجربیات دیگران نیز استفاده نمی کنند و از زندگی اقوام و جوامع دیگر عبرت نمی گیرند. اولم یسیروا وفي الارض فینظروا کیف کان عاقبه الذین من قبلهم.^{۹۱}

آدم سطحی نگر؛ علایمی دارد که از جمله آن می توان به "زود باوری" اشاره کرد به سرعت و سهولت در مسائل به یقین می رسند؛ از تجزیه و تحلیل مسائل غافل اند. بسیاری بی تاب و کم تحمل اند و با هر کسی که در باور هاشان " (تشکیک) کند به سرعت برخورد می کنند. این اشخاص اعمالشان غالباً مستند به گفته های دیگران است؛ همچنین در نزد آنها همه امور دینی و اجتماعی و سیاسی در قلمرو تقلید است. و به شدت از مطرح شدن "سوالات دیگران" هراسناکند؛ این بدین معناست که، سطحی نگری باممنوعیت پرسشگری، تلازم دارد.^{۹۲}

نتیجه سطحی نگری، عجله و شتابزدگی در کارها؛ در حدیثی آمده است که حضرت آدم (ع) به فرزندان خود اینگونه نصیحت کرد: "کلُّ عملٍ تریدون ان تعملوا ففَعُوا له ساعه فآتی لو وقفت ساعه لم لکن نبی ما اصابنی" هرکاری را که می خواهید انجام دهید، ساعتی درنگ و اندیشه کنید چرا که اگر من ساعتی تأمل و اندیشه کرده بودم آنچه بر سرم آمد، نمی آمد.^{۹۳}

انسان سطحی نگر تأمل نمی کند، عمیق فکر نمی کند، لذا با تعجیل امور خود را پیش می برد.

سطحی نگری یک مدیر، باعث ضعف وی در مدیریت و همچنین در مواردی باعث صدور حکم ناحق می شود.

الف) سوء تدبیر و ضعف مدیریت

مدیریت علم و هنر برنامه ریزی، متشکل و هماهنگ کردن، رهبری و کنترل فعالیت های مختلف به منظور نیل به هدفی مشخص^{۹۴} و تدبیر امور در عرصه های مختلف است.^{۹۵}

"تدبیر" تنظیم امور تربیت کارها و سامان دادن امور به بهترین نحو و استوارترین سازگار است تا امور به عاقبت نیکو و نتیجه ی مطلوب برسد^{۹۶}

هیچ جامعه و سازمانی جز در پرتو تدبیر درست به سامان نمی رسد و به اهداف خود راه نمی برد. اگر جامعه و سازمانی همه ی امکاناتی را داشته باشد، ولی تدبیر مندی در آن نباشد جز هدر دادن امکانات و دارایی ها و تباهی بهره ای نخواهد داشت. و اگر جامعه و سازمانی، کمترین امکانات را داشته باشد و از تدبیر درست بهره مند باشد، با برنامه ریزی صحیح و انتخاب راه کارهای مناسب به بیش ترین بهره وری دست می یابد. امام علی (علیه السلام) در آموزه ای اساسی فرموده است: "حسنُ التدبیر نُیمی قلیل المال، وسوء التدبیر یفنی کثیره." "برنامه ریزی و تدبیر درست، دارایی کم را افزایش می دهد، و بی برنامه گی و بی تدبیری دارایی بسیار را نابود می کند."^{۹۷}

پیامبر اسلام (ص) عمیقاً از عواقب سوء مدیریت بر اُمت خویش نگران است و می فرماید: "من از فقر اقتصادی امتم، نمی ترسم؛ بلکه از عواقب سوء مدیریت بر آنان، می ترسم."^{۹۸}

از این روست که، حضرت علی (ع) در خطبه ۱۷۲ به نکته مهمی اشاره می نمایند که "ای مردم سزاوارترین اشخاص به این امر (خلافت) تواناترین مردم بر آن و داناترین آنان به احکام خداوند در امر حکومت است.

یعنی، مدیر از جهت جسمی و روحی؛ باید در برابر پیشامدها و حوادث نا ملایم قوی بوده و دچار شکست نگردد. زیرا در صورت ضعف مدیریتی و سوءمدیریتی ممکن است حکم ناحق در مورد افراد جامعه صادر کند.

^{۹۰} روم (۳۰) آیه ۸

^{۹۱} همان، ۹

^{۹۲} محمد سروش محلاتی، سطحی نگری دینی، مجله جامعه اسلامی، دندانشکان، دوره ۲۲ ش ۴، زمستان ۸۹ صص ۲۰۱-۲۰۳

^{۹۳} اسماعیل حقی برو سوی، تفسیر روح البیان، ج ۵، دارالفکر، بیروت بی تا ص ۱۳۷

^{۹۴} محمد اقتداری، سازمان و مدیریت، چاپ هفتم، انتشارات دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی، دانشگاه تهران، ش ۱۳۴۹، ص ۱

^{۹۵} محمد باقریان، مفاهیم و چارچوب مدیریت راهبری بانگش بومی، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۰

^{۹۶} حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، الطبعة الاولى، وزارت اشقافه و الارشاد الاسلامی، ج ۳، ص ۱۶۷، ۱۳۶۵ ش.

^{۹۷} عبد الواحد، آمدی تمیمی، غررالحکم ودررالکلم، ترجمه حسین شیخ الاسلامی، ص ۴۵۱، ح ۴۸۳۳

^{۹۸} محمد حسن، حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۶

ب) حکم ناحق

حکم کردن بر خلاف آنچه خداوند فرموده است. در بزرگی این گناه کافی است که خداوند چنین کسانی را کافر، ظالم و فاسق خداوند است.

خداوند در سوره مائده آیات ۴۵-۴۳ در این مورد می‌فرماید: "و من امر علیکم بما انزل الله فالولئک هم الکافرون... فالولئک هم الظالمون... فالولئک هم الفاسقون با این جملات، کفر و ستم و گناه را بر ایشان تثبیت می‌فرماید.

اینکه آیه فرموده است عدم داوری بر طبق حکم، منظور آن این است: «آیه اعم از این است که سکوت کنند و اصلاً داوری نکنند و با سکوت خود مردم را به گمراهی بیفکنند و با سحت گویند و بر خلاف حکم خدا بگویند».^{۹۹}

البته این آیه مسئولیت شدید دانشمندان را در برابر طوفانهای اجتماعی و حوادثی که در محیطشان می‌گذرد روشن می‌سازد و با بیانی قاطع آنها را به مبارزه با ضد کجروی ها و عدم ترس از دیگران دعوت می‌نماید.

در اهمیت این امر روایات متعددی وجود دارد از جمله امام صادق (علیه السلام) فرمودند: هر کس درباره دو درهم برخلاف فرموده خدا، حکم کند؛ به خدای بزرگ کافر شده است.^{۱۰۰}

حضرت امام باقر (علیه السلام) نیز فرموده اند: هر کسی برای مردم فتوا دهد به چیزی که از طرف خداوند نداشته و به آن راه نیافته، ملائکه رحمت و عذاب همه او را لعنت می‌کنند و گناه کسی که به فتوایش عمل کرده برعهده اوست.^{۱۰۱}

حکم ناحق تبعات ویرانگری در جامعه دارد از جمله اینکه، باعث از بین رفتن انس و الفت و رابطه دوستانه می‌شود. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: "لا ترضَّعنَّ حقَّ، اخیک اتکال علی ما بینک و بینه فانه لیس لک باخ من اصعت حقه. حق برادر دینی خود را به خاطر سابقه ای که با یکدیگر دارید ضایع مکن که با این کاربرداری تان نیز از بین می‌رود."^{۱۰۲}

البته قابل ذکر است که یکی از آثار و دست آمدهای پلیدی بی انصافی و ستم پیشگی قضاوت ظالمان و حکم ناحق بوسیله زبان است که از مصادیق بارز ظلم بوده و تمام پیامدها و تبعات ظلم بر آن مرتب است.^{۱۰۳}

فرصت طلبی

مفهوم فرصت طلبی^{۱۰۴}، زیر پا گذاشتن هدفها و اصول اعتقادی افراد در جهت منافع شخصی می‌باشد.^{۱۰۵}

حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه از نفی فرصت طلبی، جمله ای زیبا فرموده اند: "از رعیت، آنان را که به دنبال عیوب دیگران بیشتر جست و جو می‌کنند از خود دور کن و دشمن بدار." ^{۱۰۶} در قرآن کریم نیز، خداوند بخشی از خصوصیات منافقان فرصت طلب را بیان می‌کند که آنان کسانی هستند که همیشه مراقب شما هستند و می‌خواهند از هر پیش آمدی به نفع خود بهره برداری کنند.^{۱۰۷}

بیماری فرصت طلبی، نه تنها بنیاد اخلاقی خود فرصت طلب ها را خرد می‌کند بلکه بر پیکره جامعه و روند کارکرد و مکانیزم آن نیز ضربه هایی وارد می‌کند و روابط نیک هموطنی افراد را بر پایه زد و بندهای غیر اخلاقی و غیر انسانی شیرازه بندی می‌نماید.

^{۹۹} ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۰۰، ص

^{۱۰۰} محمد حسن، حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۶

^{۱۰۱} همان جا

^{۱۰۲} عبد الواحد، آمدی تمیمی، غررالحکم ودررالكلم، ترجمه حسین شیخ الاسلامی، ص ۴۵، ح ۱۰۳۶۶

^{۱۰۳} ابوالفضل، بهشتی، آفات وبرکات زبان، ص

^{۱۰۵} غلامرضا بابائی، فرهنگ سیاسی آرش، انتشارات آشیان، تابستان ۱۳۸۲، چاپ اول، ص ۶۴

^{۱۰۶} محمد بن حسین، شریف رضی، نهج ابلاغه، ترجمه محمد دشتی، نامه ۵۳، بند ۲۴، ص ۴۰۵

^{۱۰۷} نساء (۴) ۱۴۱

فرصت طلبی با فرهنگ کار و تلاش بیگانه است؛ بی توجهی به تولید به مشکل دیرینه، تنبلی جامعه می‌انجامد و اخلاق طفیلی گری^{۱۰۹} را ترویج و تسهیل می‌کند.

همچنین با رابطه سالاری ارتباط دارد؛ قانون‌گریزی و عدم پای بندی به قانون که خود از موانع بزرگ بر سر راه تحقیق جامعه مدنی می‌باشد از دیگر بیماری هاست که به یاری فرصت طلبی ظهور می‌نماید.^{۱۱۰} با وجود افراد فرصت طلب در جامعه زندگی به میدانی برای ربودن گوی سبقت از رقبای بالقوه مانند می‌گردد. پس هیچ کس قابل اعتماد نمی‌باشد. به دنبال اشاعه بی اعتمادی که خود مولد نا آرامی و تنش هاست؛ سلامت روانی - اخلاقی با تهدید جدی مواجه می‌شود.

نتیجه گیری

تحلیل جامع آسیب‌های رفتاری در حوزه سیاست از منظر اخلاق اجتماعی و با تکیه بر قرآن و روایات نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین عوامل تزلزل و ناپایداری اجتماعی در جامعه اسلامی، فاصله گرفتن از ارزش‌ها و آموزه‌های دینی در رفتارهای سیاسی است. فقدان شفافیت، سوءاستفاده از قدرت، بی‌توجهی به عدالت و مصالح عمومی، و نفاق سیاسی از جمله آسیب‌هایی است که می‌تواند به تضعیف اعتماد عمومی و نزدیک شدن به بحران‌های اجتماعی و سیاسی منجر شود.

قرآن کریم و احادیث معصومین (علیهم‌السلام) با تأکید بر اصولی همچون عدالت، صداقت، امانت‌داری و تقوا، راهبردهایی دقیق و مؤثر برای مقابله با این آسیب‌ها ارائه می‌دهند. این آموزه‌ها، نه تنها به عنوان راهنمایی برای رفتارهای شخصی بلکه به عنوان ملاک‌هایی برای تعیین سیاست‌های جمعی مورد توجه قرار می‌گیرند.

تلاش برای ایجاد نظام‌هایی که بر اساس عدالت و تقوا و شفافیت شکل گرفته باشند، نه تنها به بهبود وضعیت سیاسی بلکه به تقویت همبستگی اجتماعی و اعتماد عمومی منجر خواهد شد. ترویج و تقویت اخلاق اسلامی در تمامی سطوح جامعه، به ویژه در حوزه سیاست، می‌تواند راهگشای رسیدن به جامعه‌ای پویا و عادلانه باشد که در آن آرامش و امنیت اجتماعی اولویت دارد.

¹⁰⁸ Free-riding

^{۱۰۹} محمدرضا، زمردی، آسیب شناسی فرصت طلبی، مجله گزارش، شماره ۱۵۸، آذر ۱۳۸۳ (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

^{۱۱۰} همان جا

منابع و مراجع

- [۱] قرآن کریم
- [۲] نهج البلاغه
- [۳] ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۳
- [۴] ابن میثم بحرانی، میثم ابن علی، شرح نهج البلاغه ابن میثم، محمد صادق عارف و دیگران، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۵
- [۵] اقتداری، محمد، سازمان و مدیریت، چاپ هفتم، انتشارات دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی، دانشگاه تهران، ش ۱۳۴۹
- [۶] باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت-اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه، ۱۳۹۰
- [۷] باقریان، محمد، مفاهیم و چارچوب مدیریت راهبری بانگرش بومی، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۹ ش
- [۸] بابائی، غلامرضا، فرهنگ سیاسی آرش، انتشارات آشیان، تابستان ۱۳۸۲، چاپ اول
- [۹] پور عسگری، اسلام، انتقاد وانتقاد پذیری از نگاه اسلام، مجله مبلغان ش ۸۸، اسفند ۱۳۸۵
- [۱۰] تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالکلم و دررالکلم، ترجمه حسین شیخ الاسلامی،
- [۱۱] ثقفی، محمد، تفسیر روان جاوید، ج ۴، انتشارات برهان، ۱۳۹۸ ق
- [۱۲] جوهری، اسماعیل، صحاح اللغة، تحقیق احمد عبدالغفور العطار، ج ۴، بی جا، بی تا
- [۱۳] جوادی آملی، عبدالله، مراحل اخلاق در قرآن، قم، انتشارات اسراء، بی تا
- [۱۴] همان، تفسیر تسنیم ج ۱۵، اسراء، قم ۱۳۸۷
- [۱۵] حاجی، محمدعلی، دانشنامه امام علی (علیه السلام) زیر نظر علی اکبر رشاد (آسیب شناسی تربیت دینی)، ج ۴، چاپ اول، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۰
- [۱۶] حسینی، غلامحسین، قاطعیت و مدارا از دیدگاه علمی، مجله حوزه و دانشگاه ۱۳۸۶ ش
- [۱۷] حق شناس، حمید رضا، رویکرد صحیفه سجاده به اخلاق اجتماعی، پایان نامه ارشد، دانشگاه قم، ۱۳۸۶
- [۱۸] حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، ج ۵، بیروت، دارالفکر، بی تا
- [۱۹] حرانی، ابو محمد، تحف العقول، بی جا، دار الحدیث، ۱۳۹۳
- [۲۰] خسروپناه، عبدالحسین، آسیب شناسی دین پژوهی معاصر، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸
- [۲۱] دورکیم، امیل، قواعد و روش جامع شناسی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، ۱۳۷۳ ه. ش
- [۲۲] دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۸
- [۲۳] ذاکری، علی اکبر، اخلاق مسئولان نظام اسلامی، چاپ عروج، ۱۳۸۹
- [۲۴] رهنما، مجید، مسایل کشورهای آسیایی و آفریقایی، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰
- [۲۵] زمردی، محمدرضا، آسیب شناسی فرصت طلبی، مجله گزارش، شماره ۱۵۸، آذر ۱۳۸۳
- [۲۶] شیخانی، علی باقر و حسین اسحاقی، سریرسخن، ج ۳، مرکز نشر هاجر، چاپ اول بهار ۹۴
- [۲۷] طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۸
- [۲۸] طالقانی، محمود، پرتوی از قرآن ج ۴، شرکت سهامی انتشار ۱۳۶۲
- [۲۹] طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیرج ۵، ناشر سبطين، ۱۳۸۶
- [۳۰] عمید، حسن، فرهنگ عمید، ج ۱، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۹۰
- [۳۱] گل سرخی کاشانی، رضا، فرمان امام به مالک اشتر (چابلوسی موقوف)، مجله درسهایی از مکتب اسلام، سال ۱۲ ش ۴
- [۳۲] مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، ج ۳، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ ۷، قم، ۱۳۹۲
- [۳۳] مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بی جا، اسلامیه، ۱۴۱۳
- [۳۴] مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۸۸
- [۳۵] مکارم شیرازی، ناصر، یک صد موضوع اخلاقی در قرآن و حدیث، تدوین سیدحسین حسینی، دارالکتب-الاسلامیه، چاپ دو ۱۳۸۳
- [۳۶] همان، تفسیر نمونه، ج ۲۴، قم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، بی تا
- [۳۷] موسوی خمینی، روح الله، چهل حدیث، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۲
- [۳۸] محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۹، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۹
- [۳۹] همان، اخلاق مدیران، موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، دی ۱۳۸۳

- [۴۰] میر باقری، کاظم وحسن نامدار، آسیب شناسی قدرت سیاسی از منظر قرآن کریم، مجله علوم سیاسی، ش ۶۲، ۱۳۹۲
- [۴۱] مغنیه، محمد جواد، التفسیر المبین، قم، بنیاد بعثت، ۱۳۶۳
- [۴۲] مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، الطبعه الاولی، وزارت اشقافه و الارشاد الاسلامی، ج ۳، ۱۳۶۵ ش
- [۴۳] محلاتی، محمد سروش، سطحی نگری دینی، مجله جامعه اسلامی، دندانپزشکان، دوره ۲۲ ش ۴، زمستان ۸۹
- [۴۴] مدرس، محمدتقی، من هدی القرآن، ج ۹، تهران، دارمحبی الحسین، ۱۴۱۹ق
- [۴۵] مفید، ابوعبدلله محمد بن محمد، الجمل، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۶ق
- [۴۶] نراقی، احمد، معراج السعاده، نشر دهقان، تهران ۱۳۷۶ ش
- [۴۷] ولایی، عیسی، مبانی سیاست در اسلام، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷